

نکوهش دنیا و حاسدان در دیوان منوچهری دامغانی^۱

محمد انصاری

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی تهران، تهران، ایران.

چکیده

یکی از مضامین پرکاربرد ادبیات فارسی نکوهش دنیا و سرزنش حاسدان و دشمنان است. هدف این مقاله نیز تبیین و تشریح چگونگی نکوهش دنیا و حاسدان در شعر منوچهری دامغانی است. به عبارت دیگر هدف، بررسی و تحلیل نحوه‌ی پرداختن منوچهری دامغانی به نکوهش دنیا و سرزنش حاسدان است. محقق تلاش کرده است نگاه منوچهری را نسبت به دنیا و حاسدان به تصویر بکشد. این جستار به شیوه‌ی کتابخانه‌ای و توصیفی-تحلیلی تدوین شده است. نتایج نشان می‌دهد منوچهری دامغانی در دیوان خود اشعار زیادی در نکوهش و سرزنش حاسدان آورده است که علت عمده‌ی آن را می‌توان مورد حسد واقع شدن منوچهری از طرف همعصران خود دانست. وی همچنین اشعاری در نکوهش دنیا و بدخویی آن سروده است. منوچهری در پرداختن به این مضامین از صنایع ادبی و هنری سود جستاده است.

واژه‌های کلیدی: منوچهری دامغانی، نکوهش دنیا، نکوهش حاسدان.

^۱ داوری و گزینش توسط کنگره بین المللی زبان و ادبیات مشهد

۱- مقدمه

نکوهش دنیا و سرزنش حاسدان و دشمنان یکی از مضامینی است که در تمامی ادوار شعر و نثر فارسی نمود دارد. بسامد این مضامین با توجه به وضعیت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حکومتی جامعه متغیر است. به عبارت دیگر میزان تکرار این دو مضمون در دوره‌های مختلف، متفاوت است که این ناشی از شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی می‌باشد. نکوهش دنیا و حاسدان علاوه بر اینکه در متون ادبی تکرار شدند، در کتب مذهبی و دینی نیز به آنها پرداخته شده است. در قرآن و نهج‌البلاغه سخنان زیادی درباره‌ی پرهیز از دنیا و دنیاپرستی و دور از حسد وجود دارد. پیامبران نیز از این دو ردیله اخلاقی غافل نبوده‌اند و در جای‌جای سخنانشان انسان را از دنیاپرستی و حسدورزی نهی کرده‌اند. ابوالنجم احمد بن قوص بن احمد منوچهری دامغانی نیز یکی از شعرایی است که این دو مضمون را در شعر خود آورده است اهداف این مقاله عبارتند از:

الف - تحلیل نگاه منوچهری دامغانی نسبت به دنیا و تشریح علل نکوهش دنیا در شعر وی؛

ج - تحلیل نگاه منوچهری دامغانی نسبت به حاسدان و تبیین علل نکوهش حاسدان در شعر وی؛

درباره‌ی منوچهری دامغانی چند عنوان کتاب و گزیده‌ی اشعار تدوین گردید که بیشتر در زمینه تصیص و توضیح ابیات بوده‌اند. مقالات زیادی نیز در مورد منوچهری و شیوه‌ی شعر و شاعریش نوشته شده است ولی تا آنجا که محقق بررسی کرده تاکنون کتاب یا مقاله‌ای که مستقلاً به بحث و بررسی نکوهش دنیا و حاسدان در اشعار وی پرداخته باشد، نوشته نشده است.

۲- روش تحقیق

این مقاله به روش کتابخانه‌ای و توصیفی - تحلیلی تدوین شده است. محقق ابتدا اشعار منوچهری دامغانی را کامل مطالعه و از نکات مرتبط با موضوع پژوهش فیش‌برداری کرده است سپس با تحلیل و بررسی فیش‌ها، نتایج را تبیین و تشریح کرده است.

۳- نکوهش دنیا و نکوهش حاسدان در اشعار منوچهری دامغانی

۳-۱- نکوهش دنیا

حضرت علی (ع) در خطبه ۲۲۴ نهج‌البلاغه فرمودند: «ان دنیاکم لاهون من ورقه فی فم جرادۃ تقضمها ما لعلی و لنعمیم یفنی»: به درستی که دنیای شما نزد من بی ارزش‌تر از برگ است که در دهان ملخی قرار گرفته که آن را می‌خورد، چیست برای علی با نعمت‌هایی که در معرض فناست. ایشان دنیا را با آثار و صفاتی معرفی می‌کند که گاه جنبه منفی دارند؛ مانند: دنیا انسان را مغرور می‌کند و به او ضرر می‌رساند (دستی، ۱۳۷۹: ۷۲۸). مار سمی لطیف و نرم (همان: ۶۵۲). آب شور دریا که نوشنده را نه تنها سیراب، بلکه تشنه‌تر می‌کند (تستری، ۱۳۷۶: ۶۷۶/۱۱).

یکی از مضامین شعری منوچهری دامغانی، نکوهش دنیا است. شاعر نگاه خوبی نسبت به دنیا ندارد و آن را بدمهر می‌داند و می‌گوید هزار بار امتحانت کردم؛ ولی هنوز بدمهر و نامهربان هستی و امید به بهتر شدن تو نیست. شاعر بیشتر اشعاری را که در نکوهش دنیا و حاسدان سروده، در ضمن قصاید مدحی و در قسمت تغزل آورده است.

شاعر جهان را بدخو و نامهربان توصیف می‌کند، که آن را بارها آزمایش کرده، ولی امیدی به بهتر شدن آن ندارد و می‌گوید دنیا سراسر فریب و زیان است:

جهانا چه بد مهر و بدخو جهانی
چو آشفته بازار بازارگانی
بدرد کسان صابری اندرو تو
به بدنمای خویش همداستانی
بهر کار کردم تو را آزمایش
سراسر فریبی ، سراسر زبانی
وگر آزمایشت صد بار دیگر

همانی، همانی، همانی، همانی
غبی تر کس آن کش غنی تر کنی تو
فروت رکس، آن کش تو برتر نشانی
نه امید آن کایچ بهتر شوی تو
نه ارمان آن کم تو دل نگسلانی
(منوچهری، ۱۳۴۷: ۱۱۶ و ۱۱۷)

در ادامه همین قصیده، منوچهری با نارضایتی می گوید دنیا کارش ویران کردن است و دنیا را به شاهی تشبیه می کند ولی آن را شاهی می داند که پاسبان مردمان خود نیست و می گوید یکی را هیچ و یکی را دو بار بیستگانی دهی. شاعر عمل دنیا را چون عمل انسانهای دیوانه می داند. دنیا را خورنده ای بدون دهن توصیف می کند، و می گوید: علت عمر دراز دنیا این است زندگانی مردم را می ستاند و می گوید هیچ انسانی از آفت روزگار در امان نیست:

همه روزه ویران کنی کار ما را
نترسی که یک روز ویران بمانی
ندانی که ویران شود کاروانگه
چو برخیزد آمد شد کاروانی
تو شاه بزرگی و ما همچو لشکر
و لیکن یکی شاه بی پاسبانی
یکی را ز بن بیستگانی نبخشی
یکی را دو باره دهی بیستگانی
بود فعل دیوانگان این سراسر
بعمداً تو دیوانه ای یا ندانی
خوری خلق را و دهانت نبینم
خورنده ندیدم بدین بی دهانی
ستانی همی زندگانی ز مردم
ازیرا درازت بود زندگانی
نباشد کسی خالی از آفت تو
مگر کاتفاقی کند آسمانی
و هر چند زشتی کنی بیش با ما
شود بیشتر با تومان مهربانی
ندانی که ما عاشقانیم و بیدل
تو معشوق ممشوق ما عاشقانی
اگر چند جان و تن ما گذاری
وگر چند دین و دل ما ستانی
بناچار یکروز هم بگذری تو
اگر چند ما را همی بگذرانی
مرا هر زمان پیش خوانی و هرگه
که پیش تو آیم زپیشم برانی
(منوچهری، ۱۳۴۷: ۱۱۷ و ۱۱۸)

در ادامه همین قصیده، منوچهری می‌گوید دیگر فریب دنیا را نمی‌خورم و خدمت رایگان برای دنیا نمی‌کنم؛ چرا که من خریدار دارم و خریدار من، ممدوح من (: علی بن عمران) است:

به رزق تو این بار غره نگردم
گر انجیل و تورات پیشم بخوانی
خریدار دارم بسی از تو من به
چرا خدمت تو کنم رایگانی
خریدار من تاج عمرانیان است
تو خود خادم تاج عمرانیانی
(همان: ۱۱۸)

در جایی دیگر، او زمانه را نکوهش می‌کند و آن را عامل هجر می‌داند:

نگارین منا برگرد و مگری
که کار عاشقان را نیست حاصل
زمانه حامل هجر است و لاید
نهد یکرز بار خویش حامل
(همان: ۵۴)

در جایی دیگر شاعر از روزگار خویش شکایت می‌کند و ایام خود را با شاعران قبل خود چون رودکی و بوشکور مقایسه می‌کند و برای روزگاران رودکی دریغ و افسوس می‌خورد:

از حکیمان خراسان، کو شهید و رودکی
بوشکور بلخی و بوالفتح بستی هکذی
گو بیایید و ببینید این شریف ایامرا
تا کند هرگز شما را شاعری کردن کری؟
روزگاری کان حکیمان و سخنگویان بدند
بود هریک را به شعر نغز گفتن اشتهی
اندرین ایام ما بازار هزلست و فسوس
کسار بوبکر ربابی دراد و طنز حجی
هرکرا شعری بری، یا مدحتی پیش آوری
گوید این یکسر دروغست ابتدا تا انتهی
(منوچهری، ۱۳۴۷: ۱۴۰)

۳-۲- نکوهش حاسدان

حسد یکی از رذایل اخلاقی محسوب می‌شود که در آیات و روایات نیز به آن پرداخته شده است. در قرآن آمده: *أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا (۵۴ نساء).*

آیا یهود حسد می‌ورزند نسبت به مردم (به پیامبر و خانواده‌اش و یا به مسلمین از این که خداوند آنان را از فضل خویش برخوردار کرده است؟ به تحقیق ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنها حکومت و سلطنت عظیمی عطا کردیم. *وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كَفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْتُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۰۹ بقره)*

بسیاری از اهل کتاب -پس از اینکه حق برایشان آشکار شد- از روی حسد که در وجودشان بود، آرزو می‌کردند که شما را، بعد از ایمانتان، کافر گردانند. پس عفو کنید و درگذرید، تا خدا فرمان خویش را بیاورد، که خدا بر هر کاری تواناست.

و لَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۳۲ نساء)

و زنهار، آنچه را خداوند به (سبب) آن، بعضی از شما را بر بعضی (دیگر) برتری داده آرزو مکنید. برای مردان از آنچه (به اختیار) کسب کرده‌اند بهره‌ای است، و برای زنان (نیز) از آنچه (به اختیار) کسب کرده‌اند بهره‌ای است. و از فضل خدا درخواست کنید، که خدا به هر چیزی داناست.

امام علی (ع) فرمودند: «راس الرذایل الحسد: سرچشمه صفات رذیله حسد است» (آمدی، ۱۳۷۴: ۹۱/۱) و در جای دیگر فرمودند: «لله در الحسد ما عدله بد بصاحبه فقتله: آفرین بر حسد چقدر عدالت پیشه است، نخست به سراغ صاحبش می رود و او را می کشد» (مجلسی، ۱۳۶۲: ۲۴۱/۷۰). امام صادق (ع) در حدیثی ریشه کفر را حسادت معرفی کرده و فرموده‌اند: «از حسادت کردن به یکدیگر بپرهیزید؛ زیرا کفر ریشه‌اش حسادت است» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۳: ۱۱۸۶). و در حدیثی دیگر از امام صادق (ع) آمده است آفت دین سه چیز است: «حسد، عجب و فخر» (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۱۳۴).

منوچهری شاعر جوان، عربی‌دان و خوش سخن است. وی در دستگاه غزنوی بود و شعر او مقبولیت داشت. طبیعی است چنین شاعری مورد حسد شاعران و اطرافیان واقع شود. زرین کوب بر آن است که ورود منوچهر از دامغان به محیط غزنین بعد از محمود و دربار آلوده به بغض و حسادت مسعود البته چندان موافق طبع متولیان دستگاه نیست و شاعر دامغانی هرچند می‌کوشد با جلب حمایت خواجه احمد عبدالصمد، وزیر سالطان و خواجه بوسهل زوزنی، ندیم او، برای خود در مقابل حاسدان ملجا و پناهی بیابد، ظاهراً موفق نمی‌شود. دربار مسعود را موافق با آنچه راجع به دربار محمود شنیده بود نمی‌یابد و به همین سبب از اشتغال به شعر و شاعری پشیمان می‌شود و می‌گوید:

گاه توبه کردن آمد از مدایح از هجی کز هجی بینم زیان و از مدایح سود نی
گر خسیسان را هجی گویی بلی باشد مدیح گر بخیلان را مدیح آری بلی باشد هجی

علاوه بر این طعن حاسدان خیلی بیش از بازار کساد مدح و هجا موجب آزرده‌گی اوست (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۲۲). منوچهری در ضمن قصیده‌ای دلیل مورد حسد واقع شدنش را توضیح می‌دهد و به نکوهش حاسدان خود می‌پردازد. وی خود را فرد و یگانه می‌داند و می‌گوید در علم و فضل بر همه همعصران خود برتری دارد و اظهار می‌کند همانطوری که کسی که مبتلا به سل باشد، نمی‌توان سمین شود، حاسد من هم نمی‌تواند اهل فضل و علم شود:

حاسدان بر من حسد کردند و من فردم چنین
داد مظلومان بده ای عزّ میر مومنین
شیر نه تنها بود هرجا و خوکان جفت جفت
ما همه جفتیم و فرد است ایزد جان‌آفرین
حاسدم بر من همی بیشی کند، این زوخطاست
بفسرد چون بشکفد گل پیش ماه فروردین
حاسدم خواهد که او چون من همی گردد بفضل
هر که بیماری دق دارد کجا گردد سمین
(منوچهری، ۱۳۴۷: ۷۹)

شاعران همعصر منوچهری نسبت به وی حسودی می‌کنند و از این که منوچهری در دربار پادشاهی است، راضی نیستند و می‌گویند ما پیرتر هستیم و تو جوان و کم‌تجربه، و دانش و علم تو نمی‌تواند به ما برسد و منوچهری در جواب به آنها می‌گوید فضل و دانش رابطه‌ای با سن و سال ندارد. در ادامه، منوچهری شعر خود را ماء معین و شعر شاعران دیگر را ماء حمیم می‌داند و شعر خود را برتر از دیگران می‌داند و بخاطر همین شعر نیکو است که منوچهری نسبت به دیگر شاعر جایگاه بهتری دارد:

حاسدم گوید: چرا بر من بیک گفتار من
گوژ گشتی چون کمان و تیر گشتی در کمین

گوژ گشتن با چنین حاسد بود از راستی
باژگونه، راست آید نقش گوژ اندر نگین
حاسدم گوید چرا باشی تو در درگاه شاه
اینست بغضی آشکارا، اینست جهلی راستین
هر کجا باغی بود آنجا بود آواز مرغ
هر کجا مرغی بود آنجا بود تیر سفین
حاسدم گوید که ما پیرو تو برناتری
نیست با پیران به دانش مردم برنا قرین
گر به پیری دانش بدگوهران افزون شدی
روسیه تر نیستی هر روز ابلیس لعین
حاسدم گوید چرا خوانند کمتر شعر من
زان تو خوانند هرکس، هم بنات و هم بنین
شعر من ماء معین و شعر تو ماء حمیم
کس خورد ماء حمیمی چون بود ماء معین؟
حاسدم گوید چرا تو خدمت خسرو کنی
روبهان را کرد باید خدمت شیر عرین
پیلانرا روزی اندر خدمت پیلان بود
بندگانرا روزی اندر خدمت شاه زمین
حاسدم گوید که شعر او بود تنها و بس
باز نشناسد کسی بر بط زچنگ رامتین
حاسدم گوید چرا در پیشگاه مهتران
ما ذلیم و حقیر و تو امینی و مهین
قول او بر جهل او، هم حجتست و هم دلیل
فضل من بر عقل من هم شاهدست و هم یمین
(منوچهری، ۱۳۴۷: ۷۹ و ۸۰)

منوچهری شعر حاسدان خود را پر از عیب و اشکال می‌داند و می‌گوید از زمانی که من به درگاه سلطان آمدم، شما شاعران حسود و مضطرب و نگران شده‌اید و شعر شاعران همعصر خود را شایسته جواب دادن نمی‌داند. در ادامه، او به علم و فضل خود می‌بالد و شاعران دیگر را سرزنش می‌کند و می‌گوید شما "دال و ذال و راء و زاء و سین و شین" را هم بلد نیستید و در آخر هم می‌گوید شما شاعران شاید در ثروت و مال از من افزونتر باشید؛ ولی در علم و شاعری از من فزونتر نیستید:

شعر تو شعر است لیکن باطنش پرعیب و عار
کرم بسیار بود در باطن دُرِ ثمین
شعر ناگفتن به از شعری که باشد نادرست
بچه نازادان به از ششماهه بفکندن جنین
حاسدا تا من در این درگاه سلطان آمدم
بر فتادت غلغل و برخاستت ویل و حنین.
سال پارین با تو مارچه جدال و جنگ خاست
سال امسالین تو با ما درگرفتی جنگ و کین

باش تا سال دگر نوبت کرا خواهد بدن
تا کرا میبایدم زرد بر سر وی پوستین
من تو را از خویشتن در باب شعر و شاعری
کمترین شاعر شناسم، هذو حق الیقین
میر فرمودت که رو یک شعر او را کن جواب
بود سال و نکردی، ننگ باشد بیش از این
گر مرا فرموده بودی خسرو بنده‌نواز
بہتر از دیوان شعرت پاسخی کردم متین
لیکن اشعار ترا آن قدر و آن قیمت نبود
کش بفرمودی جواب این خسرو شاعرگزین
من بدانم علم دین و علم طب و علم نحو
تو ندانی دال و ذال و راء و زاء و سین و شین
من بسی دیوان دیوان شعر تازیان دارم زیر
تو ندانی خواند «الا هبی بصحنک فاصجین»
من به فضل از تو فزونم، تو به مال از من فزون
بہتر است از مال فضل و بہتر از دنیاست دین
(منوچہری، ۱۳۴۷: ۸۰ و ۸۱)

منوچہری حاسدان ممدوح را ملعون می‌داند و آنها را نکوہش می‌کند:

حاسد ملعون چرا خرم دل و شادان شود
گر زمانی بخت خواجه تندی و صفرا کند
(همان: ۲۵)

وی جایگاہ حسود را بر در می‌داند:

من و نبید بہ خانہ درون سماع و رباب
حسود بر در بسیاری گوی در سکہ
(همان: ۲۲۶)

منوچہری کسانی را کہ از وی در غیبت، بدگویی می‌کنند، نکوہش می‌کند:

چون روی من ببینی با من کنی تطف
مہمان بری بہ خانہ نقل و نبید آری
و آنجا کہ من نباشم گویی مرا مثالب
نیکست کت نیاید زین کار شرمساری
یا باش دشمن من یا دوست باش و یحک
نہ دوستی نہ دشمن اینست سپیدکاری
آن کس کہ شاعرست او، او شاعران بدانند
چون باز باز داند از مرغک شکاری
تزویرگر نیم من، تزویرگر تو باشی
زیرا کہ چون منی را تزویرگر شماری
(منوچہری، ۱۳۴۷: ۱۰۰)

۴- نتیجه‌گیری

یکی از مضامینی که در بیشتر دوره‌های شعر و نثر فارسی وجود دارد نکوهش دنیا و سرزنش حاسدان است که بسامد آن با توجه به شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و حکومتی متغیر است. نکوهش دنیا و حاسدان هم در متون ادبی و هم در کتب مذهبی و دینی مورد توجه بوده است. قرآن، نهج‌البلاغه و پیامبران سخنان زیادی درباره‌ی پرهیز از دنیا و دنیاپرستی و دوری از حسدورزی بیان کرده‌اند. در دیوان منوچهری دامغانی نیز اشعار زیادی در این باره سروده شده است و در ضمن قصاید مدحی و در قسمت تغزل قصاید به این مهم پرداخته است و تمام اشعاری که با این محتوا سروده در قسمت تغزل قصاید هستند. منوچهری برای بیان این دو موضوع از صنایع ادبی و هنری به خصوص تشبیه، استعاره و تعریض استفاده می‌کند. شاعر به نکوهش دنیا می‌پردازد و دنیا را فریبکار و عامل هجر می‌داند و از بدخویی و بی‌وفایی دنیا شکایت و گله می‌کند و ی همچنین از دست حاسدان و دشمنان خود گله دارد و آنها را نکوهش می‌کند شاعر خود در قصیده‌ای تشریح می‌کند که سبب مورد حسد واقع شدنش می‌تواند: جوانی، علم و فضل، شعر شیرین و خوش آهنگش باشد. سن کم شاعر و مقبولیت شعرش و همچنین ورود به دربار پادشاه نیز از جمله عواملی هستند که در این قضیه نقش داشتند.

۵- منابع

۱. قرآن مجید
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی. (۱۳۷۹). قم، انتشارات آل علی (ع).
۳. آمدی، عبدالواحد. (۱۳۷۴). تصنیف غرورالحکم و دررالکلم، تهران، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۴. تستری، محمدتقی. (۱۳۷۶). بهج البلاغه فی شرح نهج البلاغه، تهران، امیرکبیر.
۵. حر عاملی، محمد. (۱۴۱۴). وسایل شیعیه، تصحیح و تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، قم، انتشارات آل البيت لإحياء التراث .
۶. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۱). سیری در شعر فارسی، تهران، علمی.
۷. مجلسی، محمدباقر. (۱۳۶۲). بحارالانوار، تحقیق و تعلیق سید جواد علوی، تهران، نشر دارالکتب اسلامیه.
۸. محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۳). میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، انتشارات دارالحدیث.
۹. منوچهری دامغانی، ابولنجم احمد بن قوص بن احمد. (۱۳۴۷). تصحیح محمد دبیرسیاقی، چاپ سوم، تهران، انتشارات زوار.
۱۰. منوچهری دامغانی، ابولنجم احمد بن قوص بن احمد. (۱۳۹۰). به کوشش برات زنجانی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.